

فارسی یازدهم - درس ششم
پرورده عشق
تهیه کننده: ماندانا مهتاب
دبیر دبیرستان امامت از تهران



چون : وقتی که (حرف ربط) / رایت : پرچم / آن جهانگیر :
مجنون / چون : مثل و مانند (حرف اضافه)

قلمرو ادبی

تشبیه : رایت عشق / کنایه : جهانگیر شدن کنایه از «
مشهور شدن» / مه لیلی استعاره از صورت / اغراق
ایهام تناسب : لیلی الف (فانم لیلی ب) (لیل) شب
که با « مه » و « آسمان » دارد که مورد نظر شاعر نیست.

قلمرو فکری

وقتی آوازه عشق مجنون چون زیبایی لیلی در جهان پیچید



۱ چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمانگیر



قلمرو زبانی

فنیده : صدا و آوازی که در میان دو کوه و گنبد و مانند
آن پیچد ، مشهور ، معروف در نزد همه کس / فنیده
نام تر گشتن : مشهور تر شدن ، پر آوازه تر گردیدن.

قلمرو ادبی

هر روز فنیده نام تر گشت در شبگی تمام تر گشت

قلمرو فکری

هر روز ، آوازه عشق مبنون ، بیشتر می شد و او عاشق
تر می شد





برداشته دل ز کار او بخت / درماند پدر به کار او سخت

قلمرو زبانی

بخت : اقبال / درماندن : ناتوان ، عاجز و بی تدبیر
شدن / سخت : به شدت (تقید)

قلمرو ادبی

دل برداشتن کنایه از « نا امید شدن » / درماندن
کنایه از « ناتوان شدن » / جناس : بخت ، سخت /
تشخیص : بخت از کاری دل بردارد

قلمرو فکری

بخت و اقبال از او (مجنون) روی برگرداند ، پدرش
در حل مشکل او به شدت ناتوان و درمانده شد





خویشان هر در نیاز با او / هر یک شده چاره ساز با او

قلمرو زبانی

خویشان: اقوام، نزدیکان. / چاره ساز: چاره سازنده، حل کننده مشکل. / همه: بدل

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

هر یک از نزدیکان و خویشاوندان برای برطرف کردن نیاز او چاره ای می اندیشیدند





۵. بچاگرگی ورا چو دیدند در چاره‌گری زبان کشیدند

قلمرو زبانی

ورا: وی را (پدر مبنون را) / چاره‌گری : تدبیر و چاره
بجویی

قلمرو ادبی

« زبان کشیدن » کنایه از « شروع به حرف زدن کردن » /
زبان کشیدن : استعاره ، زبان مانند شمشیر است
که از خلاف (دهان) بیرون می‌کشند .

قلمرو فکری

نزدیکان وقتی دیدند پدر مبنون در کار پسرش در مانده
است برای کمک به او پیشنهادی دادند





گفتند به اتفاق یک سر کز کعبه گشاده گردد این در

قلمرو زبانی
به اتفاق یک سر: همگی / این در: این مشکل

قلمرو ادبی

« این در » استعاره از «مشکل و عاشق شدن مبنون» /
کعبه: مجاز از زیارت کعبه / گشاده گردد این در: کنایه از
حل مشکل

قلمرو فکری

همگی پیشنهاد دادند که باید به زیارت کعبه بروی (به)
لطف خدا می تواند این مشکل پسر تو را حل کند





حاجت گز جلوه جہان اوت محراب زمین و آسمان اوت

قلمرو زبانی

بمله : همه / جهان : موجودات جهان / ممراب : محل
عبادت

قلمرو ادبی

جهان مجاز از « همه موجودات جهان » / زمین و آسمان
مجاز از « همه موجودات »

قلمرو فکری

قلمرو فکری: خانه کعبه (خداوند) پر آورنده نیاز تمامی
موجودات جهان است



قلمرو زبانی

موسم : زمان / بر قاست : آماره شد / مَمَل : مهر ،
کباوه

قلمرو ادبی

مَمَل آراست : کنایه از « آماره شدن »

قلمرو فکری

وقتی زمان حج فرا رسید پدر مبنون آماره ی سفر به
سوی خانه فرا شد



چون موسم حج رسید، برخاست
اشتر طلبد و مَمَل آراست



مهر : تلاش / مهر: کجاوه ، مهمل

تشبیه: فرزند مثل ماه عزیز بود و در مهر نشانند - وجه
شبهه : زیبایی / جناس: مهر ، مهر / اغراق (صد
نشانه کثرت است)

فرزند گرامی خود، مینون را با تلاش بسیار در کجاوه
نشانند



فرزند عزیز را به صد مهر بخاند چو ماه در یکی صد





۱۰ آمد سوی کعبه، سینه پر جوش چون کعبه خساد حلقه در گوش

قلمرو ادبی

سینه مجاز از دل / سینه پر جوش کنایه از « ناراحتی فراوان ». /
 حلقه در گوش کنایه از « غلامی و بندگی کسی را کردن ». مطیع
 بودن / تشبیه: مبنون از نظر حلقه به گوش بودن به کعبه تشبیه
 شده / ایهام : حلقه : الف) حلقه در کعبه ب) حلقه به گوش

غلامان.
 قلمرو فکری

قلمرو فکری : پدر مبنون با دلی دردمند به سوی کعبه آمد و چو
 غلامی به خانه کعبه متوسل شد. (در کعبه، حلقه ای دارد و شاعر در
 دنیای خیال خود، کعبه را مانند غلامی می داند که حلقه بر گوش
 دارد به نشانه بندگی و تسلیم بی چون و چرادر برابر اراده
 پروردگار خود.



قلمرو زبانی

جای بازی: جایی کوچک و بی ارزشش. / چاره سازی: حل کردن مشکل.

قلمرو ادبی

بازی مجاز از سرگرمی

قلمرو فکری

گفت ای فرزند این جا محل تفریح نیست؛ تلاش کن تا چاره ای برای درد خود بیابی



گفت: ای پسر، این نه جای بازی است / بشارت که جای چاره سازی است





گو، یا رب از این گزاف کاری توفیقِ دهم به دستگیری

قلمرو زبانی

گزاف کاری: کاری بیهوده (عشق به لیلی) / منادا: رب
 ، یا: حرف ندا / متمم: «م» به من توفیق
 بده.

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

قلمرو فکری: فرزندم، بگو خدایا از این عشق مرا نجات
 بده و به من توفیق، دستگیری نصیب فرما





دریاب که بجای عشق آزاد کن از بلای عشق

قلمرو زبانی

دریاب : به دادم برس / مبتلا: گرفتار، اسیر / مبتلای
عشقم : « م » فعل اسنادی « هستم » بلای عشقم: « م
«مفعول ، مرا آزاد کن

قلمرو ادبی

بلای عشق : تشبیه (عشق مشبه ، بلا : مشبه به)

قلمرو فکری

بگو فدایا، به خریدم برس و نباتم بده که گرفتار عشق
شده ام، و مرا از این بلا رها کن



قلمرو زبانی

هو : وقتی / حدیث : سخن

قلمرو ادبی

تضاد: گریست / فندید / مراعات نظیر: حدیث ، بشنید ،
بگریست و فندید

قلمرو فکری

مبنون وقتی سخن عشق را شنید ابتدا گریه کرد و سپس
فندید



مخون چو حدیث عشق بشنید اول بگریست، پس بخنسید



پو: مثل ، مانند / مار حلقه : مار حلقه زده بر جست : پرید

قلمرو ادبی

تشبیه : مبنون مثل مار حلقه زده از جا پرید / زلف کعبه :
اضافه استعاری / مجاز : « دست » مجاز از « پنجه » / حلقه
زلف : استعاره از حلقه در کعبه / دست در حلقه زدن :
کنایه از متوسل شدن

قلمرو فکری

مبنون مانند مار حلقه زده ای از جای خود پرید و حلقه
در کعبه را مملک به دست گرفت



مخون چو حدیث عشق بشنید اول بگریست، پس بخنجد





۱۵ از جای چو مار حلقه برجت در حلقه زلف کعبه زد دست

قلمرو زبانی

پو: مثل ، مانند / مار حلقه : مار حلقه زده پرچست : پرید

قلمرو ادبی

تشبیه : مبنون مثل مار حلقه زده از جا پرید / زلف کعبه :

اضافه استعاری / مجاز : « دست » مجاز از « پنجه » / حلقه

زلف : استعاره از حلقه در کعبه / دست در حلقه زدن:

کنایه از متوسل شد

قلمرو فکری

مبنون مانند مار حلقه زده ای از جای خود پرید و حلقه در

کعبه را مکم به دست گرفت





می گفت، گرفته حلقه در بر / کامروز نم چو حلقه بر در



قلمرو زبانی

در بر : در آغوش / کامروز : که امروز

قلمرو ادبی

تشبیه : من چون حلقه بر در هستم (وجه شبه: آویزان بودن متوسل شدن) / جناس همسان : «بر» اول به معنی آغوش و «بر» دوم در معنی حرف اضافه / حلقه در بر گرفتن : کنایه از متوسل شدن / جناس ناهمسان: بر - در

قلمرو فکری

در حالی که حلقه در کعبه را در آغوش گرفته بود می گفت : خدایا من امروز نیازمند در گاه تو هستم. (امروز من مانند حلقه ای که به در آویزان باشد به تو متوسل شده ام



گویند ز عشق کن جدایی این نیست طریق آشنایی

قلمرو زبانی

طریق : راه و رسم ، روش / گویند: می گویند (مضارع
افباری) / مرجع ضمیر «این»: جدایی کردن از عشق

قلمرو ادبی

مراجعات نظیر : عشق ، جدایی و آشنایی

قلمرو فکری

به من می گویند از عشق دوری گزین ، فدایا ، این راه و
رسم عاشقی نیست / مفهوم: پایداری در عشق



قلمرو زبانی

تکرار : عشق / واج آرایشی «ش»

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

فدایا ، وجودم با عشق پرورش یافته است ، به جز عشق
نمی خواهم سرنوشتی دیگر داشته باشم. / مفهوم: وفاداری

در عشق

درس ششم

پرورده عشق



پرورده عشق شد سرشتم جز عشق مباد سرنوشتم





یا رب، به خدایی خداست و آنکه به کمال پادشاهیت

قلمرو زبانی

یارب : حرف ندا و منادا (شبه جمله) / مضاف الیه : «
ت » ، فدایی تو / موقوف المعانی با بیت بعد / بیت ۳
جمله / فعل جمله دو ۴ : قسم می دهیم

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

فدایا تو را سوگند می دهیم به کمال و عظمت تو





۲۰ کز عشق به فانی رسانم کاو ماند اگر چه من نامم

قلمرو زبانی

غایت : نهایت / رسانم : مفعول / کاو : که او (لیلی یا عشق)

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

در راه عشق مرا به مرتبه ای برسانی که من اگر چه از دنیا بروم عشقم پا برجا بماند و در دنیا پر آوازه گردد.
مفهوم : از خودگذشتگی در عشق، جاودانگی عشق



قلمرو زبانی

شراب عشق: تشبیه (عشق: مشبه، شراب: مشبه به) /
جناس: مست، هست /

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

خدایا اگر چه وجودم لبریز از عشق است، مرا از این هم
عاشق تر کن. (مفهوم: پایداری در عشق)



گرچه ز شراب عشق مستم / عاشق تر ازین کنم که حتم



قلمرو زبانی

بستان : بگیر

قلمرو ادبی

تکرار : عمر / بستان و افزای : تفسار / بر جای بودن
کنایه از باقی ماندن

قلمرو فکری

آن چه از عمر من باقی است بگیر و به عمر لیلی اضافه
کن. (خداشون برای بقای عشق / ایثار عاشقانه



از عمر من آنچه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای



قلمرو زبانی

سوی کسی گوش داشتن : کنایه از شنیدن / خاموش
گشتن کنایه از : ساکت شدن / قصه مجاز از سفنان

مجنون

قلمرو ادبی

درس ششم

پرورده عشق



می داشت پدر به سوی او گوش کاین قصه شنید، گشت خاموش

قلمرو فکری

قلمرو فکری: پدر مجنون که به سفنان مجنون گوش می
کرد، وقتی این سفنان او را شنید ساکت شد



قلمرو زبانی



قلمرو ادبی

قلمرو ادبی : درد و دوا : مراعات نظیر و تضاد / واج آرایی :

درد / دل اسیر داشتن : کنایه از عاشق بودن و تشفیص

درد / دل اسیر داشتن : کنایه از عاشق بودن و تشفیص
دوا پذیر دارد
لیلی و مجنون، نظامی گنجوی

دانت که دل، اسیر دارد

درد /

قلمرو فکری

دوا ناپزیر : استعاره از عشق
قلمرو فکری : پدر مبنون فهمید که مبنون دلی عاشق دارد ،

دردی دارد که درمان ناپزیر است



قلمرو زبانی

۱- **جهد بر توست و بر خدا توفیق زانکه توفیق و جهد هست رفیق
سنایی تلاش، کوشش لطف الهی
فنیده به گیتی به مهر و وفا ز اهریمنی دور و دور از جفا فردوسی
مشهور و بلند آوازه**

۲- **گفتند به اتفاق یکسر کز کعبه گشاده گردد این در
به اتفاق یکسر گفتند که این در (مشکل) از کعبه گشاده گردد**

۳- **الف) دریاب که مبتلای عشقم (هستم) آزاد کن از بلای
عشقم (من را)
ب) پرورده عشق شد سرشتم (سرشت من) جز عشق مبار سرنوشتم
(سرنوشت من)**

قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- **جهد** بر توست و بر خدا **توفیق** زانکه توفیق و جهد هست رفیق سنایی
- **خنیده** به گیتی به مهر و وفا ز اهریمنی دور و دور از جفا فردوسی

۲ سال گذشته خواندیم که در شیوه بلاغی، جای اجزای کلام در جمله، تغییر می کند، اما در متن آموزشی، مطابق با شیوه عادی و نوشتار معیار، نهاد در آغاز جمله و فعل در پایان آن قرار می گیرد.
■ اکنون اجزای بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید.

گفتند به اتفاق یکسر کز کعبه گشاده گردد این در

۳ در بیت‌های زیر، نقش «م» را بررسی کنید.

- الف) دریاب که مبتلای عشقم آزاد کن از بلای عشقم
- ب) پرورده عشق شد سرشتم جز عشق مبار سرنوشتم

قلمرو ادبی

۱ شاعران، در سرودن منظومه‌های داستانی، غالباً از قالب « مثنوی » بهره می گیرند؛ مهم‌ترین دلیل آن را بنویسید.

قلمرو ادبی

۱- زیرا قافیه های هر بیت مستقل است و شاعر می تواند پس از چند بیت، از قافیه های قبلی نیز استفاده کند. و در ضمن در سرودن مثنوی هیچ محدودیتی برای تعداد ابیات وجود ندارد بنابراین مناسب ترین قالب برای سرودن موضوعات بلندمثل داستان است.

۲-- چون رایب عشق (اضافه تشبیهی) آن جهانگیر شد چون مه لیلی (استعاره از پوره لیلی آسمان گیر (کنایه از آشکار شدن و مشهور شدن) برداشته دل ز کار او بفت (مصرع اول: تشفیص - کنایه از بدبفتی و قطع امید کردن - بفت و سفت: جناس)

۳- « حلقه در گوش نهادن » کنایه از توسل به خدا و اعلام فرمان برداری و بندگی است پدر مبنون در این بیت به « کعبه » تشبیه شده که برای برآوردن حاجت متوسل به کعبه شده است. هم چنانکه داشتن حلقه برای کعبه نشان بندگی و فرمانبرداری است پدر مبنون نیز با حلقه ای که به گوش دارد در برابر خدا اظهار بندگی و فرمان برداری می کند

۲ هر یک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید.

- چون رایب عشق آن جهان گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر
- برداشته دل ز کار او، بخت درماند پدر به کار او سخت

۳ در بیت زیر، شاعر چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

- آمد سوی کعبه، سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

- حاجت گو جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

۲ در بیت های هفدهم و بیستم، کدام ویژگی های «مجنون» بارز است؟

۳ بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید.

- عشق بازی، کار بیکاران بُود عاقلش با کار بیکاران چه کار؟

نعمت الله ولی

- از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق روز اول، رنگ این ویرانه، ویران ریختند

بیدل

۴ مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره سازی آنها مقایسه کنید.

- یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش بگذار که دل بکند مسئله هارا

محمدعلی بهمنی

قلمرو فکری

۱- « حاجت گه جمله جهان اوست ممراب زمین و آسمان اوست »
فائده کعبه ممل برآورده شدن حاجت تمام انسان هاست و قبله گاه (ممل توبه دل) تمام
مفلوقات است . مفهوم: خداوند تنها تکیه گاه بندگان است .

۲- وفادار بودن و خداکاری

۳- "عشق بازی ، کار بیکاران بُودا عاقلش با کار بیکاران چه کار؟"
نعمت الله ولی عاشق شدن کار انسانهای بیکار است و آدم عاقل با بیکارها کاری ندارد .
- "از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق روز اول ، رنگ این ویرانه ، ویران ریفتند .
"بیدل"

ای انسان اگر عاشق هستی به فکر آبادی و تعمیر دل نباش زیرا در روز ازل ویرانی را با دل
عشق همراه کردند ویرانی دل یکی است . عشق با ویرانی دل عین است .
پدر مبنون ابتدا درمانده می شود از فویشان و اقوام کمک می طلبد و در نهایت به سوی کعبه
می رود به امید آن که مبنون از عشق رهایی پیدا کند اما با شنیدن سفنان مبنون متوجه می شود
که مبنون عاشقی دل فسته است و هرلظه از خدا می فواهد در عشق ، قدم هایش را استوارتر
کند پس این عشق درمانی ندارد .

۴- این بیت نقطه مقابل تفکر فویشان مبنون قرار دارد آن ها برای عشق در پی راه پاره ای
عاقلانه اند . در این بیت پاره ساز و هلال مشکلات را عشق می داند اما فویشان به دنبال راه
عاقلانه هستند

۲ هریک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید .

- چون رایت عشق آن جهان گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر
- برداشته دل ز کار او ، بخت درماند پدر به کار او سخت

۳ در بیت زیر ، شاعر چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

- آمد سوی کعبه ، سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید .

حاجت گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

۲ در بیت های هفدهم و بیستم ، کدام ویژگی های «مجنون» بارز است؟

۳ بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر ، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید .

- عشق بازی ، کار بیکاران بُود عاقلش با کار بیکاران چه کار؟

نعمت الله ولی

- از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق روز اول ، رنگ این ویرانه ، ویران ریختند

بیدل

۴ مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره سازی آنها مقایسه کنید .

- یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش بگذار که دل حل بکند مسئله هارا

محمد علی بهمنی

یکی از کوه لُکام به زیارت «سَری سَقَطی» آمد. سلام کرد و گفت: «فلان پیر از کوه لُکام تو را سلام گفت.»
 سَری گفت: «وی در کوه ساکن شده است؟ بس کاری نباشد. مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.»

تذکره الاولیا، عطار



قلمرو زبانی

لُکام: نام کوه

سَری: عارف صوفی ق سوم

تعالی: بلند مرتبه

قلمرو فکری

مفهوم ۴: ترک رهبانیت، نگویش زهد منفی و انزوا و

عزالت از فلق

تذکره الاولیا، عطار